

تکمیل تفسیر آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ بقره

گفتگوی ما مربوط به تفسیر آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ [سوره بقره] بود. در این هفته با تأمل بیشتر و با توجه به سؤالات برخی فضلا، نکاتی به ذهنم رسید که به عنوان تکمیل بحث ارائه می شود و ان شاء الله به آیه ۱۱۶ خواهیم پرداخت.

تفسیر آیه 114

در آیه ۱۱۴ آمده بود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره، ۱۱۴).

به مناسبت این آیه که می فرماید ظالمان کسانی هستند که مانع آبادی و عمران مساجد می شوند و در خرابی آن تلاش می کنند (چه تخریب نرم و چه سخت) و اینها نباید وارد مساجد شوند، بحث ورود گردشگران (توریستها) به مساجد مطرح شد که چه حکمی دارد؟

طرح مسئله: حکم ورود گردشگران (کفار) به مساجد

اینکه کفار، چه خودشان وارد مساجد شوند و کسی مانع نشود، و چه مانند تورهای مسافرتی اینها را وارد مساجد یا مشاهد مشرفه کنند، چه حکمی دارد؟ این بحثی پرحاشیه و مبتلابه است. لازم به ذکر است که ما - مشخصاً در جمهوری اسلامی - گاهی سلیقه ای رفتار می کنیم؛ ممکن است یک روز تیمی گردشگر را به مسجدی ببرند و کسی ممانعتی نکند، و فردا گروه دیگری را راه ندهند. این سلیقه گاهی در فقه نیز سرایت کرده و نتایج و فتاوی متفاویتی داده شده است. مشکلی که اینجا هست این است که اگر بگوییم کفار نجس هستند (که برخی فتاوا این گونه است)، ورود آنان از باب اذخال نجس در مسجد می شود. از جهت دیگر، اینها معمولاً خود را تطهیر نمی کنند؛ گاهی عین نجاست همراهشان است (چه مسائل جنابت و چه عدم طهارت از بول و غائط که معمولاً با دستمال خود را تمیز می کنند). از جهت دیگر، اینها جُنُب هستند و جنابت هم دارند. از جهت سوم، خانمهایشان بعضاً حائض هستند و در زمان عادتشان، ممکن است آلوده به خون باشند و غسل حیض هم نکرده اند. حکم این موارد چیست؟

بررسی فقهی مسئله دخول و اذخال کفار به مساجد

جهت اول: اذخال عین نجاست

اینجا دو فرض دارد:

1. یک فرض این است که خود اینها وارد می شوند. مثلاً یک زن و شوهر توریست وارد کشور شده، مجوز دارند و خودشان (یا با یک راننده) به مسجد می روند. کسی اینها را وارد مسجد یا حرم امام رضا (علیه السلام) یا عتبات عالیات نمی کند. در اینجا فقط این بحث مطرح است که اگر [ورودشان] حرام باشد (چون اینها مکلف به فروغ هم هستند، کما اینکه مشهور می گویند)، آیا می توان سکوت کرد یا از باب نهی از منکر یا ردع منکر باید جلوی اینها را گرفت و نگذاشت وارد مسجد شوند؟ این یک بحث است.

2. فرض دیگر این است که ما باعث ورودشان شویم. مثلاً تیمی از خارج آمده و وارد یک تور می شوند. این تور می خواهد اینها را به اماکن مختلف ببرد، از جمله مساجد یا مشاهد مشرفه. در اینجا نوعی «سببیت» برای مسئول تور وجود دارد که اینها را می چرخاند.

اگر ما اصل قضیه را بر مدار «هتک» بدانیم، یعنی بگوییم از باب هتک اشکال دارد و الا اگر هتک نباشد، اشکالی ندارد. مرحوم صاحب عروه می فرماید: «...بل لا يجوز إدخال عين النجاسة فيها وإن لم تكن منجسة إذا كانت موجبة لهتك حرمتها، بل مطلقاً

علی الاحوط...»؛ جایز نیست ادخال عین نجاست در مساجد ولو اینکه باعث تنجیس مسجد نشود، مثل اینکه داخل شیشه‌ای در بسته باشد. ایشان ابتدا می‌فرماید اگر موجب هتک حرمت مسجد حساب شود (مثلاً آن را در دست بگیرد و نشان دهد). اما اگر در جیبش باشد و پیدا نباشد، ممکن است هتک نباشد. لکن بعداً از این قید گویا دست برمی‌دارد و می‌فرماید: «بل مطلقاً علی الاحوط».

این مسئله چگونه در بحث ورود توریست قابل استفاده است؟ اینجا خود مسئول تور مستقیماً نجاست حمل نمی‌کند، اما «سببیت» دارد برای بردن نجاست داخل مسجد؛ چون همراهان او یا آلوده به خون‌اند یا منی یا جهات دیگر. همان‌طور که ادخال عین نجاست مباشرةً جایز نیست، سببیت هم مجاز نیست. آقایان فتوا می‌دهند که گاهی کسی مباشرةً معصیت نمی‌کند ولی سبب می‌شود؛ مثل کسی که شرب خمر نمی‌کند اما سر سفره‌اش شراب می‌آورد و مهمانان می‌نوشند. سببیت برای معصیت، حکم مباشرت برای معصیت را دارد (البته سببیت باید مستند باشد).

از این جهت، اگر فقیهانه صحبت کنیم، ممکن است بگوییم آوردن کفار به مساجد (اگر این فتوا را قبول کنیم) مشکل دارد. جهت دوم: ادخال جُنُب و حائض

از جهت ادخال جُنُب یا حائض چطور؟ مسئول تور، این‌ها را که جُنُب هستند یا حائض (و غسل نکرده‌اند) وارد مسجد می‌کند. اگر مسجد باشد، می‌دانید که معمولاً اشکال می‌گیرند. مسئله معروف این است که جُنُب و حائض فقط می‌توانند از مسجد «عبور» کنند، نه اینکه «توقف» نمایند. این توریست‌ها معمولاً توقف دارند؛ می‌ایستند، عکس می‌گیرند و به توضیحات گوش می‌دهند.

اگر این‌طور باشد، باز از این جهت مشکل پیدا می‌کند. نگوئید که خود مسئول تیم که جُنُب یا حائض نیست؛ مشکل همان «سببیت» است. سببیت برای حرام، مثل حرام است. شما خودت جُنُباً وارد مسجد نشدی، اما جُنُب را به مسجد آوردی. ادله‌ای که نهی می‌کند، به قول مرحوم ایروانی، هم مباشرت را می‌گیرد و هم سبب را. نگوئید این‌ها که دین ندارند و غسل را قبول ندارند؛ زیرا «الکفار مکلفون بالفروع کما هم مکلفون بالاصول». حتی اگر مکلف هم نباشند، بالاخره «شما» دارید این‌ها را وارد می‌کنید و این کار، کار شماست.

بررسی فقهی مسئله دخول و ادخال کفار به مشاهد مشرفه

این‌ها راجع به صورتی بود که کسی این‌ها را وارد «مسجد» کند. حال «مشاهد مشرفه» چطور؟ ممکن است کسی بگوید من این‌ها را مسجد نمی‌برم، ولی به مشاهد مشرفه می‌برم؛ مثلاً حرم امام رضا (علیه السلام) یا کربلا. درباره مشاهد مشرفه، کار به سختی مساجد نیست. در مساجد ما دلیل محکم داریم و نسبت به ورود جُنُب و حائض مقید به «هتک» هم نیست. نگفته‌اند اگر هتک است نرو، اگر هتک نیست برو؛ بلکه جُنُب مطلقاً نباید در مسجد (غیر از عبور) وارد شود (و در آن دو مسجد خاص، عبور هم جایز نیست). ما فرضمان توقف است ولو کوتاه مدت.

از این جهت، نسبت به مشاهد، مسئله کمی راحت است. مخصوصاً که مشاهد، «صحن» دارد. مثل حرم امام رضا (علیه السلام) که صحن‌های زیادی دارد. این صحن‌ها که اشکالی ندارد.

اما خود اطراف ضریح (آن ساختمان آخری که به ضریح و قبر منتهی می‌شود)، محل بحث است. بعضی می‌گویند [ورود جُنُب] حرام است و بعضی معیار را «هتک» می‌دانند. روایاتی هم داریم که بعضاً قبول شده و بعضاً قبول نشده است. ظاهراً این مسئله بعد از شیخ بهایی (رحمه الله) مطرح شده و قبل از آن، قائل به منع نبودند؛ بلکه قائل به کراهت بودند. اما بعداً نظر حرمت غلبه پیدا کرد.

البته ما ممکن است [در این حکم حرمت] مخالفتی داشته باشیم، لکن ساحت ائمه (علیهم السلام)، ساحت بسیار بلندی است و عقل و دست ما ممکن است نرسد. البته اگر کسی پیرسد، حکمی که معتقدیم حکم خداست را عرض می‌کنیم، چه ترخیص باشد و چه تشدید. ما باید امین باشیم.

علی ای حال، حکم مساجد قدری کارش سخت‌تر است و حکم مشاهد محل اختلاف است.

اجملاً این آیه (۱۱۴) ظرفیت بحث توریست را دارد و سزاوار نبود در تفاسیر (مخصوصاً تفاسیر جدید و مفصل) از این جهت غفلت شود.

جواز ادخال کفار در صورت مصلحت اهم همچون هدایت

حال سوال دیگری مطرح می شود. اگر «مصلحت» بر دخول ایشان باشد چطور؟

در مکاسب محرمة، شیخ انصاری (رحمة الله) می فرماید بیع مصحف به کفار جایز نیست؛ زیرا اینها نجس العین هستند یا دستشان نجس است، جُنُب و حائض اند و قرآن را لمس می کنند.

مرحوم امام خمینی (رحمة الله) (من از ایشان فقط دیدم) می فرماید قرآن کتاب هدایت است. ما از «مذاق شارع» به دست می آوریم که شارع راضی است. اگر معتقدید قرآن دست هر کس یا اغلب افراد برسد، عاشق قرآن می شوند و دل می بندند، اینجا اتفاقاً مصلحت اقتضا می کند که برای تبلیغ قرآن و دین به ایشان قرآن بدهید! و الا اگر ندهید، کفار از طریق گزارش های گزینشی دیگران با قرآن آشنا می شوند.

ایشان پایه «مذاق» را به وسط می کشد. (البته ما در مقاله ای اشکال کردیم که چرا تعبیر به «مذاق» کنیم؟ بگویید استدلال عقلی؛ قرآن کتاب هدایت است و ما هم تبلیغ دین می کنیم، پس در اختیارشان می گذاریم).

حال، آیا ما می توانیم یک همچون چیزی را نسبت به مساجد و مشاهد بیاوریم؟ شما توریست را به اصفهان می برید، سی و سه پل و عالی قاپو را نشان می دهید؛ خب یک دفعه هم او را به مسجد امام اصفهان ببرید؛ با آن ظرافت هایی که دارد. اینها بعضاً بهتر از ما هم تحلیل می کنند. پس سوال این است که اگر مصلحت باشد چطور؟ یک مصلحت مهم شرعی.

اخیراً یادداشتی دیدم که در پرستون انگلیس، مسلمان ها روزی به نام «روز درهای باز مسجد» دارند. تبلیغ می کنند همه بیایند، نماز خواندن مسلمان ها را ببینند، سؤال اتشان را بپرسند (که چرا خم و راست می شوند و...). در آمریکا هم این مراسم هست. اینها آثاری هم داشته است.

نمی خواهم بگویم این حجت است، اما این تفکر وجود دارد که بگذاریم اینها بیایند و ببینند. بگوییم این یک «مصلحت اهم» است. چطور یکی از رموز پیشرفت اسلام، مهاجرت مسلمانان به این کشورها بوده (مثلاً از قم به آفریقا، از شیراز یا همدان به کشمیر) و بذر اسلام را پاشیدند؛ حالا مهاجرت معکوس باشد و عده ای بیایند.

البته ممکن است بگویید چه اصراری است به مسجد بروند؟ بروند پارک و آبشار. ولی اشکالش این است که آنها در مواردی بهترش را هم دارند. آن چیزی که آنها کم دارند، همین آثار مساجد و مشاهد ماست. گاهی اگر به حرم امام رضا (علیه السلام) بروند، منقلب می شوند ولو مسیحی باشند.

نظر برگزیده این است که اگر «مصلحت اهم»ی باشد که یک «فقیه» (نه یک ژورنالیست یا مسئول تور) آن را تشخیص دهد، و هتک و مسخره ای هم در کار نباشد و آن اثر مطلوب (مثلاً هدایت) مترتب شود، ممکن است بگوییم اینجا مصلحت اهم، مقدم می شود بر آن حکمی که بیان شد.

معمولاً آقایان از حرمت به خاطر اضطراب و اکراه دست برمی دارند. اینجا اضطراب و اکراه نیست، بلکه چیزی فراتر، یعنی «مصلحت هام» و «مصلحت اهم» است که ممکن است فقیه تشخیص دهد و دست فقیه بسته نیست.

البته این در صورتی است که حکم شرعی [مبنی بر حرمت] ثابت باشد، و الا مثلاً در مشاهد مشرفه، خصوصاً صحن ها، کسی قائل به حرمت ورود ایشان نشده است.

عدم وجوب نهی از منکر نسبت به ورود کفار بدون سببیت مسلمان

حال اگر خودشان بخواهند وارد شوند (یعنی ما سببیت نداریم)، آیا اینجا افراد عادی باید مانع شوند از باب نهی از منکر؟ چون اینها خودشان توجهی به این مسئله ندارند (ولو قائل باشیم مکلف به فروغند)، شاید نتوانیم بپذیریم که ادله نهی از منکر، شامل ما - که سیمت و مسئولیتی نداریم - بشود. (البته اگر من مسئول مسجد یا هیئت امناء باشم، بحثش فرق می کند و به مسیر بحث قبلی [سببیت] بازمی گردد).

اما اگر من یک بازدیدکننده عادی در مسجد امام اصفهان باشم و دو توریست هم بیایند، جای بحث دارد. زمینه اینکه کسی بگوید باید جلوی منکر را گرفت، وجود دارد؛ از طرفی جای این هم هست که کسی بگوید ادله نهی از منکر این موارد را نمی گیرد.

مثل اینکه کافری بخواهد در هواپیما شراب بخورد یا گوشت خوک بخورد. آیا فقها فتوا می دهند که شما (با وجود زمینه نهی) او را نهی کنی؟ اینها در دین خودشان حرمت ندارد (ولو ما آنها را مکلف بدانیم). به نظر می رسد ادله نهی از منکر اطلاقی ندارد که این موارد را بگیرد.

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَجَهَةُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ عَلَيْهِ» (بقره، ۱۱۵). هفته گذشته درباره این آیه بحث کردیم. این آیه شریفه چند پیام اجتماعی دارد:

۱. رویکرد موسّع قانون‌گذار

وقتی کفار، مسلمانان را اذیت کردند، و نگذاشتند که وارد مسجدالحرام شوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ناچار به هجرت می‌شوند. بعد بهانه‌گیری می‌کنند (اگر رو به کعبه نماز بخوانند، یهود می‌گویند چرا به قبله موحدین - بیت المقدس - نمی‌خوانید؛ اگر رو به بیت المقدس بخوانند، می‌گویند این چه پیغمبری است که قبله ندارد)، و بدین ترتیب، مانع ذکر خدا در مساجد می‌شوند و... بلافاصله این آیه نازل می‌شود.

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...»؛ همه جهات مال خداست. اگر یک مسجد را بگیرید، جای دیگر هست.

این نشان‌دهنده «رویکرد موسّع» قانون‌گذار و «راه‌گشا» بودن او در مسائل و بهانه‌هاست. انسان برنامه‌ریز آن است که «بدل» داشته باشد؛ این مسیر نشد، از مسیر دیگر برود. خداوند بهترین راه را نشان می‌دهد.

۲. پرهیز از شکل‌گرایی مفرط

پیام دومی که از آیه استفاده می‌شود و در تفاسیر نیامده، «پرهیز دادن از شکل‌گرایی مفرط» است. نماز، عبادتی است با محتوای بسیار بلند. اما اینکه این عبادت به طرف بیت المقدس باشد یا کعبه، یا (مثل نماز مستحب) پشت شتر و در هواپیما در حال حرکت باشد، این‌ها دیگر «شکل» کار است.

ما نباید یک کار محتوایی را با یک کار شکلی جابجا کنیم و اولویت را به شکل‌گرایی بدهیم. گاهی وقت‌ها اینقدر این شکل‌گرایی اصالت پیدا می‌کند که مخاطب ما از اصل محتوا یا منجر می‌شود یا غافل. اینکه قانون‌گذار، اصل را از فرع، و شکل را از محتوا جدا کند، بسیار در فهم دین اثرگذار است.

شارع می‌فرماید: اگر اضطراب شد، قبله نمی‌خواهد؛ اگر نماز مستحب در حال حرکت بود، قبله نمی‌خواهد؛ اگر [قبله را] نمی‌دانستی و احتیاط کردی، [نماز صحیح است]. این‌ها حاکی از آن است که ما باید مقداری به محتوا اصالت بدهیم. گاهی (مثلاً در حج) اینقدر مسائل ریز شکلی (اینکه طواف بین مقام و [کعبه] باشد، سعی چطور باشد، رمی چه ساعتی باشد و...) حاجی را مشغول می‌کند که اصلاً نمی‌داند کجا آمده است. (البته برخی از این‌ها هم شاید سند محکمی نداشته باشد). این آیه می‌خواهد ما را از شکل‌گرایی مفرط بازدارد. اینکه آثار این نگاه کجاست، بحث دیگری می‌طلبد.

الحمد لله رب العالمین